

"بگو در زمین بگردید و بنگرید چگونه خداوند آفرینش را آغاز کرد؟" عنکبوت/ ۲۰

"این، آفرینش خداست." لقمان/ ۱۱

■ غواصانی که در شب به اعماق اقیانوس رفتند، صدها چراغ رنگی (رنگارنگ) مشاهده کردند که نورشان از ماهی های نورانی فرستاده می شد و تاریکی دریا را به روزی روشن تبدیل می کردند که در آن (دریا) غواصان می توانستند در نورهای این ماهی ها عکس بگیرند. دانشمندان کشف کردند که این نورها از یک نوع باکتری نورانی که زیر چشم های آن ماهی ها زندگی می کنند، فرستاده می شود. آیا ممکن است که روزی انسان از آن معجزه دریایی استفاده کند و از باکتری نورانی برای روشن کردن شهرها کمک بگیرد؟

چه بسا آن را بتواند، چراکه (زیرا) هرکس چیزی را بجوید (طلب کند، طلب کرد) و تلاش کند (تلاش کرد)، می یابد (یافت).

■ قطعاً زبان گربه سلاحی پزشکی و همیشگی است، زیرا پراز غده هایبست که مایع پاک کننده ای ترشح می کنند، پس گربه زخمش را چندبار می لیسد تا بهبودیابد (خوب شود).

■ قطعاً بعضی از پرندگان و حیوانات باغریزه یشان گیاهان دارویی را می شناسند و می دانند برای پیشگیری از بیماری های مختلف چگونه گیاه مناسب را به کارگیرند. این حیوانات انسان را بر ویژگی های دارویی (پزشکی) بسیاری از گیاهان صحرایی و غیراز آن ها راهنمایی کرده اند.

■ قطعاً بیشتر حیوانات افزون بر (علاوه بر) داشتن زبان مخصوص به خود، زبانی عمومی دارند که از طریق آن می توانند یکدیگر را بفهمند. کلاغ صدایی دارد که با آن به دیگر حیوانات هشدار می دهد تا به سرعت از محل خطر دور شوند، پس او به منزله ی جاسوسی از جاسوس های جنگل است.

■ اردک غده ای نزدیک دمش دارد که روغن مخصوصی را در بردارد که آن را بر بدنش پخش می کند و بدنش تحت تأثیر آب قرار می گیرد.

■ آفتاب پرست می تواند بدون این که سرش را تکان دهد (حرکت دهد) چشم هایش (دو چشمش) را در جهت های مختلف بچرخاند و او می تواند که در یک زمان در دو جهت ببیند.

■ چشم جغد حرکت نمی کند (تکان نمی خورد)، زیرا آن ثابت است، اما او این کمبود را با تکان دادن سرش در هر سمتی جبران می کند و می تواند بدون این که بدنش را تکان دهد، سرش را دو بیست و هفتاد درجه بچرخاند.

## ص. ۱۰ : نکات واژه نامه

- اِبْتَعَدَ = بَعَدَ ؛ متضاداً اِقْتَرَبَ و قَرَّبَ
- اِتِّجَاهُ: جَهَّتْ، سَمَتْ، سَوَّ
- اُدَارَ: چرخاند اُدَارَ يَدِيرُ اِدَارَةَ (باب اِفعال)؛ حروف اصلی: د و ر (به امر آن نیازی نداریم!)
- دَارَ يَدُورُ دَوْرًا : چرخید، دور زد؛ ثلاثی مجرد؛ حروف اصلی: د و ر (به امر آن نیازی نداریم!)
- رَأَى: دید؛ يَرَى: می بیند
- اسْتَفَادَ: استفاده کرد، بهره بُرد (باب استفعال: اسْتَفَادَ يَسْتَفِيدُ اسْتِفَادَةً) (به امر آن نیازی نداریم!)
- اِضَافَةٌ إِلَى ..: علاوۀ عَلَى ..
- خود کلمه "طَبِيٌّ" به معنی پزشکی است و این جا دارویی معنی می دهد (صفت برای کلمه اَعْشَاب).
- اَفْرَزَ يَفْرِزُ اَفْرَازَ (باب اِفعال)
- التَّمَمَ: بهبود یافت، خوب شد؛ التَّمَمَ يَلْتَمِمُ التَّمَمَ (باب افتعال)؛ حروف اصلی: ل م ن
- التَّقَاطُ: گرفتن، برچیدن (مثل مرغ که دانه برمی چیند).
- صَوَّرَ: جمع صورة؛ (جمع تصویری: تَصَاوِيرُ؛ جمع وَجْه: وُجُوهُ)
- امتلاك: باب افتعال
- اِنَارَةٌ: نورانی کردن، روشن کردن؛ مصدر باب اِفعال؛ حروف اصلی: ن و ر؛ اُنَارَ يُنِيرُ اِنَارَةً (در بعضی از صیغه ها تغییراتی دارد).
- بَرِّيٌّ ≠ بَحْرِيٌّ، مَائِيٌّ
- بَطَّةٌ: یک اردک؛ تاء آخر آن تاء وحدت است، یعنی یک اردک. بَطَّ به کل اردک ها اطلاق می شود.
- بومة: همان توضیحات بالادرمورد بطة.
- تَأَثَّرَ: تحت تأثیر قرار گرفت، تأثیر گرفت؛ حروف اصلی: ت ا ث ر؛ باب تَفَعَّلَ؛ تَأَثَّرَ يَتَأَثَّرُ تَأَثُّرًا
- اَثَّرَ: تحت تأثیر قرار داد، تأثیر گذاشت؛ حروف اصلی: ت ا ث ر؛ باب تَفَعَّلَ، اَثَّرَ يُوَثِّرُ اَثْرًا تأثیر
- تَحْتَوَى: در بردارد، مَحْتَوَى است؛ حروف اصلی: ح و ی؛ باب افتعال: اِحْتَوَى يَحْتَوِي اِحْتِواءً (به امر آن نیازی نداریم!)
- تَحَرَّكَ: حرکت کرد، تکان خورد؛ باب تَفَعَّلَ؛ تَحَرَّكَ يَتَحَرَّكُ تَحَرُّكًا (تکان خوردن)
- حَرَّكَ: حرکت داد، تکان داد؛ باب تَفَعَّلَ؛ حَرَّكَ يَحْرِكُ حَرَكًا (تکان دادن)
- نَشَرَ يَنْشُرُ: پخش کردن، منتشر کردن (ثلاثی مجرد)
- اِنْتَشَرَ يَنْتَشِرُ اِنْتِشَارًا: پخش شدن، منتشر شدن (باب افتعال)
- جمع جُرْحُ: جُرُوح

- حَوَّلَ: تبدیل کرد؛ باب تفعیل؛ حَوَّلَ يَحْوِلُ حَوَّلَ تَحْوِيلٌ

- تَحَوَّلَ: تبدیل شد؛ باب تفعَّل؛ تَحَوَّلَ يَتَحَوَّلُ تَحَوُّلٌ

- دَلَّ: راهنمایی کرد، هدایت کرد، ارشاد کرد؛ حروف اصلی: د ل ل ؛ ثلاثی مجرد؛ مترادف: هَدَى، أُرشَدَ ؛ متضاد: أَضَلَّ (گمراه کرد)

- ذَنَّبَ: دُم [جمع: أذْنَاب] ؛ ذَنْب: گناه [جمع: ذُنُوب] ؛ ذَنْب: گُرم [جمع: ذُنَاب]

- سَأَلَ: از سَأَلَ يَسْأَلُ سِئَالٌ ؛ سَأَلَ يَسْأَلُ سِئَالٌ // سَأَلَ يَسْأَلُ سِئَالٌ : سؤال کردن، پرسیدن

- عَوَّضَ: جبران کرد؛ باب تفعیل؛ عَوَّضَ يَعْوُضُ عَوَّضٌ تَعْوِضٌ [\*توجه: هیچ ربطی به عوض کردن ندارد.]

بَدَّلَ يَبْدُلُ بَدْلٌ تَبْدِيلٌ ؛ عوض کردن، تبدیل کردن      تَبَادَلُ يَتَبَادَلُ تَبَادُلٌ ؛ مبادله کردن، عوض کردن

- مُضِيَءٌ: نورانی، روشن = مُنِيرٌ؛ متضادٌ مُظْلِمٌ

- مُطَهَّرٌ: پاک کننده؛ مُطَهَّرٌ: پاک شده

- يَسْتَطِيعُ: می تواند، توانایی دارد = يَقْدِرُ

- اِنْبَعَثَ: فرستاده شد، برانگیخته شد؛ باب اِنْفَعَال؛ حروف اصلی: ب ع ث؛ اِنْبَعَثَ يَنْبَعِثُ اِنْبِعَاثٌ

بَعَثَ يَبْعِثُ بَعْثٌ ؛ فرستاد، برانگیخت؛ ثلاثی مجرد

### ص. ۱۰: درك مطلب:

عَيْنَ الْجُمْلَةِ الصَّحِيحَةِ وَ غَيْرِ الصَّحِيحَةِ حَسَبَ الْحَقِيقَةِ وَالْوَاقِعِ:

۱. زرافه صدایی دارد که به حیوانات هشدار می دهد تا از خطر دور شوند.      اشتباه (کلاغ صدایی دارد که ..)

۲. ماهی های نورانی تاریکی دریا را به روزروشنی تبدیل می کنند.      صحیح

۳. آفتاب پرست می تواند که چشم هایش (دو چشمش) را فقط در یک جهت بچرخاند.      اشتباه (می تواند در جهت های مختلف بچرخاند.)

۴. زبان گربه پر از غده هایی است که مایع پاک کننده ای ترشح می کند.      صحیح

۵. در اعماق اقیانوس حیوانات آبی زندگی نمی کنند.      اشتباه (زندگی می کنند)

۶. سر جغد در یک جهت حرکت می کند.      اشتباه (دویست و هفتاد درجه می چرخد.)

### ص. ۱۱: التمرین الأول:

کدام کلمه از کلمات واژه نامه با توضیحات زیر تناسب دارد؟

۱. پرنده ای که در محل های متروک زندگی می کند، در روز می خوابد و در شب بیرون می رود.      بوم

۲. عضوی پشت بدن حیوان است که معمولاً آن را برای راندن حشرات تکان می دهد.      دَنَبٌ

۳. گیاهان سودمندی برای درمان که از آن ها مانند (به عنوان) دارو استفاده می کنیم.      أعشاب طَبِّیَّةٌ

۴. پرنده ای که در خشکی و آب زندگی می کند.      بَطٌّ

### ص. ۹۰ : نکات متن درس

- سیروا: فعل امر و فاعل آن ضمیر واو، بدأ: فعل، الخلق: مفعول

ص. ۶۸:

- هذا: مبتدا، خلق: خبر (ازنوع اسم)

- بخش اول: غواصون: مبتدا، شاهدوا: خبر (ازنوع فعل)، مئآت: مفعول برای شاهدوا، الغواصون: فاعل يستطيع، التقاط: مفعول يستطيع، صور: مضاف إليه، البحرية: صفت معجزة، المضیئة: صفت البکتريا

- بخش دوم: القط: مضاف إليه، طبي: صفت سلاح، دائم: صفت دوم لسان، سائلاً: مفعول، مطهراً: صفت سائلاً، يلحق: فعل، القط: فاعل، جرح: مفعول، ه: مضاف إليه، مرات: مضاف إليه، حتى يلتئم: فعل (\*\*نکته مهم: هرگاه پیش از فعل مضارع حروف أن، حتی، ل، گی، لگی بیاید فعل مضارع به صورت مضارع التزامی ترجمه می شود).

ص. ۶۹:

- بخش اول: الطيور: مضاف إليه، تعرف: خبر (ازنوع فعل)، ها: مضاف إليه، الأعشاب: مفعول، الطيبة: صفت، المناسب: صفت، المختلفة: صفت، هذه: فاعل دلت، الإنسان: مفعول

- بخش دوم: تملك: خبر (ازنوع فعل)، لغة: مفعول، عامة: صفت، بعض: مضاف إليه، بقية: مفعول، الحيوانات: مضاف إليه، الخطر: مضاف إليه، هو: مبتدا، منزلة: خبر (ازنوع جارومجرور)، جاسوس: مضاف إليه؛ الغابة: مضاف إليه

ص. ۷۰:

- بخش اول: زيتاً: مفعول، خاصاً: صفت، لايتأثر: فعل

- بخش دوم: عيني: مفعول تدير (\*اصلش عينيین+ها بوده که چون مضاف واقع شده نونش افتاده؛ مانند "الحوار" ص. ۲۹: والدای و..)، رأس: مفعول، ها: مضاف إليه، هي: مبتدا، تستطيع: خبر (ازنوع فعل)، واحد: صفت وقت

\*توجه: اگر جمله به این صورت باشد ترجمه اش تغییر می کند: الحرباء تدور عينها في اتجاهات مختلفة: آفتاب پرست چشمانش در جهت های گوناگون می چرخد. // يا: تستطيع الحرباء أن تدير عينها في اتجاهات مختلفة: آفتاب پرست می تواند که چشمش را در جهت های گوناگون بچرخاند.

-بخش سوم: لا تتحرك: فعل، عين: فاعل، البومة: مضاف إليه، هذا: مفعول تَعَوَّض

**\*\*توجه:** اگر جمله "لا تتحرك عين البومة" به این صورت باشد ترجمه اش تغییر می کند: لا تُحَرِّكُ عَيْنَ البومة : چشم جغد را تکان نمی دهد. یا : لا تُحَرِّكُ البومةَ عَيْنَهَا: جغد، چشمش را تکان نمی دهد. همین طور جمله "تستطيع أن تُديرَ رأسها" اگر باشد تستطيع أن تُدَوِّرَ رأسها : می تواند که سرش بچرخد. همین طور جمله آخر.."دون أن تُحَرِّكُ جَسْمَهَا" مانند بخش قبل که توضیح داده شد، ممکن است تغییر کند که در این صورت ترجمه نیز متفاوت خواهد شد! //

والسلام

حقیقی